



محمد عوض نبی زاده

هشتادوششمین سالگرد وفات علامه فیض محمد کاتب گرامی باد!



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

در گذشته اکثر کسانی که در عرصه تاریخ‌نگاری فعالیت داشتند، تاریخ‌های سفارشی و تبلیغی به نفع شاه، امیر و یا رهبران حکومت نوشته‌اند. در حالی که تاریخ‌نگاران واقعی هستند که در گذشته و حال افغانستان کنجکاو دارند. در این باره، ملا فیض محمد کاتب هزاره، وظیفه خود را در نگارش وقایع دوره‌های تاریخی افغانستان مجدانه انجام داد و در کشور استبدادزده افغانستان، دست به نگارش تاریخ واقعی زد و وقایع تلخ تاریخی و مظلومیت مردم محروم و ستم‌زده افغانستان را در آثار پر حجم و پر محتوای خویش، به نگارش درآورد. اقدام علامه فیض محمد کاتب هزاره در نوشتن تاریخ، زیر نظر حاکمان مستبد و پرداختن به جنایات امیر عبدالرحمن خان، بازی خطرناکی بود که فقط شخصیت، هدفمند و شجاعی چون کاتب هزاره، از عهده آن برآمد. فیض محمد کاتب هزاره، که از میان محروم‌ترین مردم مناطق کشور یعنی (هزارستان) برخاسته بود و محرومیت را با ذرات وجود خود لمس کرده و تار و پود وجودش، با ساده‌زیستی شکل و خو گرفته بود. ایشان با آن که در دربار بود، هرگز از تن‌پروری درباریان متأثر نشد. وی برای انعکاس و ماندگاری این مظلومیت و عبرت‌گیری آیندگان، حضور در دربار پادشاهان مستبد، توهین، تحقیر و هجمه‌های استبدادی را متحمل شد.

کاتب هزاره به عنوان یک فرصت با قلم توانای خود، گذشته و آینده تاریخ مردم افغانستان را به هم پیوند زد تا آیندگان، با تجربیات گذشته، راه همدلی و برادری را بیمایند و از مسلط کردن حاکمان دگم‌اندیش و قبیله‌گرا و مستبد، بر سرنوشت خویش بپرهیزند. مرحوم کاتب هزاره واقعه‌نگار و تاریخ‌نویس معاصر افغانستان در بین رساله‌ها و یادداشت‌های ارزشمند و چشم‌دیدهای ثقه و معتبر خود همیشه و در هر حالت و مقامی که قرار داشت، به فکر مردم بود. کاتب هزاره پدر تاریخ‌نویسی مدرن افغانستان و یکی از پیشگامان نهضت مشروطه‌خواهی افغانستان بود. چنانچه از سخنان میر سید قاسم و عبدالحی حبیبی برمی‌آید؛ کاتب عضو برجسته در جنبش مشروطه‌خواهان اول بود. این نهضت را گروهی از روحانیون و روشنفکران آگاه اساس گذاشته بودند و در رأس آن مولوی محمدسرور خان و اصف بود. اهداف کلی جنبش مشروطیت اول را می‌توان چنین برشمرد:

- کوشش برای به دست آوردن حقوق ملی و تبدیل حکومت استبدادی به مشروطه؛

- آشتی و حسن تفاهم بین تمام اقوام و نژادهای ساکن افغانستان؛
- سعی در اصلاح عامه؛ تعمیم معارف و مکاتب و گسترش مطبوعات؛
- تأسیس مجلس شورا از راه انتخابات آزاد؛
- سعی در تحصیل استقلال کشور و... بوده است.

ملا فیض محمد کاتب نویسنده و ادیب روشنفکر و از جمله مشروطه‌خواهان اول و نویسنده پرکار، مورخ عالمی بود و به همین سبب در زمان سرکوب جنبش مشروطیت اول او نیز همراه با دیگر سران جنبش به دست امیر حبیب‌الله به زندان افتاد و با توجه به شناخت امیر حبیب‌الله از کاتب، بعد از مدت کوتاهی از زندان رها شد. فیض محمد کاتب در دوره امیر عبدالرحمن با ذکاوت، قوت طبع خویش نکات باریک و پر

اهمیت را با دلیری بازنوشت و هرچند امیر شکاک، هر صفحه، سطر و واژه نوشته‌های او را بازنوشت می‌کرد، اما کاتب توانست گاهی صریح و عریان و زمانی با کنایه و با بهره‌گیری از شوگردهای ادبی، آنچه را که حقیقت می‌پنداشت باز گوید. پس از وفات امیر عبدالرحمن پسرش امیر حبیب‌الله به قدرت رسید. او فقط به شکوه دربار و زندگی شخصی اش پرداخت و شکوفایی تاریخ‌نگاری کاتب هم‌زمان با حکومت امیر حبیب‌الله شروع می‌شود و بیشترین آثارش را در همین دوره می‌نویسد. پس از مرگ حبیب‌الله و به تخت نشستن شاه امان‌الله، اوضاع سیاسی و آزادی بیان رونق یافت و در جنگ افغان و انگلیس، استقلال افغانسان حاصل شد. مگر انگلیس با استفاده از گروه‌های مرتجع و بنیادگرا، اوضاع را مختل کرد و حکومت امان‌الله را توسط حبیب‌الله کلکانی از هم پاشاند. پس از نه ماه حکومت حبیب‌الله کلکانی توسط نادرخان به گلوله بسته شد و بعداً انگلیس نماینده‌اش را که نادرخان بود به قدرت نشاند. ترقی و توسعه‌ای که در زمان امان‌الله روی کار آمده بود، از بین رفت و استبداد خاندانی سر از نو نظام سیاسی و اجتماعی را درگون کرد.

کاتب که در تاریخ‌نویسی زیر نظر مقامات وقت قرار داشت و ناگزیر بود تمام بی‌عدالتی‌ها و مظلومی را که بر مردم تحمیل می‌شد، به دلخواه آنان رویدادها را جلوه دهد، با این هم او بی‌نهایت زیرکانه کوشیده است که اعمال ناروای او در ورای الفاظ و کلمات و در لفافه طنز و کنایه جابه‌جا کرده و در معرض بیان بگذارد تا نسل‌های بعد با اندک تعمق به مقصد نگارنده برسد. کاتب هزاره با وجود تحقیر و تبعیضی که نسبت به ایشان صورت می‌گرفت با حوصله‌مندی و بدون اندک اشتباهی مظلوم قدرت‌های استبدادی را در قید قلم می‌آورد. علامه فیض محمد کاتب هیچ‌گاه رسالت عظیم قلم و مسئولیت بزرگ وجدانی خود را در برابر هم‌عصرهای خود و نسل‌های آینده به موقعیت و منصب نفروخت. حجم تألیفات کاتب به بیش از شش هزار صفحه و آثار کتابت شده او بیش از ده هزار صفحه است. علامه فیض محمد کاتب تاریخ واقعی تقریباً سه قرن معاصر کشور را به صورت دقیق نوشت و برخی را به چاپ رسانید. برخی آثار و نوشته‌های کاتب بنابر اتفاقات و رویدادهای منفی سیاسی در افغانستان تلف شد مگر با وجود آن هم دوستداران تاریخ کشور و علاقمندان آثار کاتب به طور شخصی برخی از آن نوشته‌های قلمی وی را نگهداری کردند.

اگرچه دانشمندان داخلی و خارجی توانستند با سراج‌التواریخ سالیان پسین آشنا شوند، با کتاب تذکره‌الانقلاب و اضافات سومین جلد سراج‌التواریخ در سال ۱۹۸۰ میلادی، زمانی که فرزند فیض محمد کاتب هزاره، علی محمد دست‌نویس آثار متذکره را به آرشیف ملی افغانستان واگذار نمود، معرفت حاصل کردند. سراج‌التواریخ از معتبرترین کتاب‌هایی است که توسط کاتب تألیف شده است. این کتاب را کاتب در پنج جلد تألیف کرده بود که از آن جمله سه جلد آن در دسترس بوده است. جلد اول آن شامل وقایع دوران پادشاهان سدوزایی‌ها است که مدت ۹۸ سال را دربر می‌گیرد و کاتب در سال ۱۳۲۵ ه.ق. تألیف این جلد را تمام کرده است. جلد دوم از آغاز به قدرت رسیدن محمدزایی‌ها



آرامگاه علامه فیض محمد کاتب هزاره واقع در پشت جوی چنداول، کابل

ثبت تاریخ کردند در حالی که او را به عنوان شهروند درجه آخر، در آخر صف نگه می‌داشتند و خارج از مدار تاریخ تصور می‌نمودند. اما کاتب رسالتش را در کار واقع‌نگاری نیک تشخیص می‌داد. او توده بی‌شکل و درهم و برهم حوادث روزگارش را چنان تبویب، تنظیم و تألیف می‌کرد با آن‌که سراج‌المللة والدین امیر وقت افغانستان مراقب و ناظر تمام وقت کارهای او بود. اما او با استفاده از زبان ملفوف استعاره، تمثیل و اشاره، هم فساد و فجایع دربار، به‌خصوص استبداد استخوان‌سوز دوران امارت ضیاء‌المللة والدین پدر امیر حبیب‌الله خان را برملا می‌کرد و هم فرمانروای حساب‌گیر و سختگیر را وادار به تجاهل و اغماض می‌نمود. کاتب نه تنها مورخی دقیق‌النظر و کم‌نظیر بود، بلکه روان‌امرا، درباری‌ها و صاحبان قدرت را نیک می‌شناخت و شم سیاسی آن دریای توفانی را بلد بود. پس او هم روان‌شناس، جامعه‌شناس و هم سیاستگر ماهر بود؛ ورنه ناممکن بود که بگذارند تا از زیر نظر سرکار جابر نوشته‌هایش را بگذارند! و آن آثار انتقادی را قلم‌بند کند.

با وجود آن‌که در دوره زمامداری آل‌یحیی و حکمرایان محمدزایی تلاش می‌شده است تا نام و نشان این چهره تابناک تاریخ افغانستان ملا فیض محمد کاتب در لای اوراق تاریخ محو و نشانی از آن باقی نماند، ولی بعد از سرنگونی خاندان آل‌یحیی حکومت دهه هشتاد میلادی به خاطر شناسایی و معرفی کاتب هزاره سمینار بین‌المللی به مناسبت یکصدوسی و مین سالروز تولد او را در ماه حوت سال ۱۳۶۷ ه.ش، در هتل انترکاتیننتل کابل با شرکت دانشمندان و مورخین خارجی و داخلی که شامل مهمانان خارجی، محققین آکادمی علوم و استادان دانشگاه کابل و مقامات دولتی می‌شد، برگزار کرد. هم‌چنین در ماه قوس سال ۱۳۶۶ ه.ش، برای آشنایی بیشتر با آثار و شخصیت کاتب هزاره توسط

شروع می‌شود و تا حوادث سال ۱۲۹۷ ه.ق، را دربر می‌گیرد. جلد سوم سراج‌التواریخ، که بزرگترین و با ارزش‌ترین جلد این کتاب است، وقایع و حوادث افغانستان را از سال ۱۲۹۷ ه.ق، که آغاز به قدرت رسیدن عبدالرحمن است تا سال ۱۳۱۴ ه.ق، یعنی شانزده سال حوادث خونبار دوران سپاه و تاریخ این امیر را شامل می‌شود.

خوشبختانه در سال‌های اخیر سراج‌التواریخ در شش جلد تألیف شده است که زمان‌بندی آن بدین ترتیب مشخص می‌شود: - سراج‌التواریخ، جلد اول؛ عصر سدوزایی ۱۱۶۰-۱۲۵۸ ق؛

- سراج‌التواریخ، جلد دوم؛ عصر محمدزایی ۱۲۵۹-۱۲۹۷ ق؛
- سراج‌التواریخ، جلد سوم، دوره سلطنت عبدالرحمن ۱۲۹۷-۱۳۱۹ ق؛

- سراج‌التواریخ، جلد چهارم؛ سلطنت حبیب‌الله ۱۳۱۹-۱۳۳۷ ق؛
- تاریخ عصر امانیه سلطنت امان‌الله خان ۱۲۹۸-۱۳۰۷ ش؛
- تذکره‌الانقلاب، دوره حبیب‌الله کلکانی ۱۳۰۷-۱۳۰۸ ش.

از شش جلد سراج‌التواریخ تنها چهار جلد آن چاپ شده و کم‌یافت است و جلد‌های پنجم و ششم به صورت قلمی در آرشیف ملی موجود است. جلد چهارم در سال‌های اخیر به چاپ رسیده است. علامه کاتب هزاره رویدادهای دو سده گذشته ۱۱۶۰-۱۳۴۷ ه.ق، کشور را به صورت واقع‌بینانه و با صداقت و فارغ از غرض‌مندی به نگارش درآورده است. در تاریخ معاصر کشور ما، نام علامه ملا فیض محمد کاتب هزاره در جمله نوابغ نامی چون ستاره تابناکی می‌درخشد. زیرا او حق مادر وطن را با نوشته‌های شجاعانه و روشنگرانه‌اش طی دوره‌های فتور و اختناق سرزمین ما به نیکی ادا کرده است.

ملا فیض محمد کاتب با قلم و خامه بی‌نظیرش، امرای وقت، خود را

علی‌بابا شاهو، پسر عموی کاتب که او در عین حال عضویت شورای مرکزی ملیت هزاره را داشت، به کمک نامبرده علی‌محمد فرزند کاتب از شهر مزارشریف پیدا نمود که علی‌محمد فرزند کاتب هزاره در آن زمان تقریباً هفتاد سال داشت. او در شهر مزار شریف به دکانداری مشغول و در ناحیه سوم شهر مزار در یک منزل خامه‌کاری زندگی می‌کرد. با آمدن وی به کابل ملاقات علی‌محمد با صدراعظم وقت تنظیم شد تا از طریق یگانه فرزند کاتب معلومات بیشتر درباره‌ی این مورخ نامدار وطن حاصل شود.

با همکاری فرزند کاتب مقبره علامه فیض‌محمد کاتب هزاره در بالا کوه چنداول در ساحه بالاجوی کوه عاشقان و عارفان در یک زیرزمینی کنار جویچه منطقه دست‌یاب شد. بعد از یافتن مقبره کاتب هزاره، رئیس و اعضای رهبری شورای مرکزی ملیت هزاره به شمول یک عده از شخصیت‌های سیاسی، نظامی و فرهنگی مردم هزاره به صورت جمعی از مقبره کاتب هزاره با حضور علی‌محمد فرزندش بازدید کردند. همچنان شورای مذکور در رستوران باغ‌باپر به افتخار فرزند و پسر عموی کاتب هزاره ضیافتی را با شرکت بیش از شصت تن از شخصیت‌های فوق‌الذکر ترتیب داد که در این ضیافت درباره‌ی اعمار مقبره کاتب بحث و تبادل نظر مفصل انجام شد و فیصله‌گردید تا برای این شخصیت برجسته کشور پیشنهادی مبنی بر طرح و نقشه یک آبنده مقبره یادگاری در یکی از مناطق مناسب شهر کابل در نظر گرفته شود و هرچه زودتر موضوع به حکومت وقت پیشنهاد و بعد از اخذ احکام به کار عملی آن اقدام و به سرعت جریان قانونی خویش را طی نماید. تمام اسناد و نقشه آبنده از طرف شورای مرکزی و ادارات حکومتی وقت تکمیل و منتظر دریافت بودجه جهت اعمار این آبنده یادگاری مرحوم کاتب هزاره بود. ولی بنا بر مخالفت حسن شرق صدراعظم وقت در ماه سرطان سال ۱۳۶۷ ه.ش، از تطبیق این نقشه جلوگیری به عمل آمد.

اما نقشه آبنده یادگاری مقبره کاتب توسط انجمن‌ریاست پاما و ریاست ساختمان شهرداری کابل با مشوره ریاست دانشکده تاریخ دانشگاه کابل و ریاست باستان‌شناسی آکادمی علوم تهیه و یک کاپی نقشه و تمام اسناد این آبنده یادگاری در ریاست ساختمان شهرداری کابل تسلیم داده شد و اگر حکومت کنونی علاقه بگیرد، می‌تواند از طریق شهرداری کابل در اعمار آبنده یادگاری مرحوم کاتب اقدام و دانشکده تاریخ دانشگاه کابل را به نام این تاریخ‌نگار برجسته کشور نام‌گذاری کند. ملا فیض‌محمد کاتب هزاره حق و دین بزرگی بالای مؤسسات فرهنگی، فرهنگیان و روشنفکران افغانستان دارند تا از این شخصیت نستوه و مورخ بزرگ کشور بزرگداشت و یادآوری شایسته به عمل آورند. خوشبختانه تقریباً بعد از چندین دهه دوباره نهادهای فرهنگی، اجتماعی و مؤسسات دولتی جهت تجلیل و بزرگداشت از علامه کاتب هزاره، اقداماتی را برای معرفی و شناسایی ایشان از طریق محافل فرهنگی و سمینارها آغاز نموده‌اند که به فال نیک می‌گیریم و باید تذکر داد که شهید مزاری، به شخصیت، اندیشه و آثار کاتب، به مثابه یک گنج ارزشمند می‌نگریست. تلاش‌های هدفمند و حساب‌شده شهید مزاری و برخی دوستان دیگر درباره‌ی معرفی آثار کاتب هزاره سبب شد تا

به ارزشمندی و جایگاه این آثار تاریخی و نویسنده آن توجه بیشتر شود. نام پدر فیض‌محمد کاتب سعیدمحمد و نام پدرکلانش خداداد بود، کاتب در سال ۱۲۷۹ ق. در دهکده‌ای به نام «زردسنگ» ولسوالی قره‌باغ غزنی، چشم به جهان گشود و در سال ۱۲۹۸ ق. جنگ خونین میان شیعه و سنی در قره‌باغ غزنی در گرفت که در اثر این جنگ، پدر کاتب با خانواده‌اش، در ناهور غزنی جاگزین و ماندگار شد. کاتب تحصیلات اولیه را در همان زادگاه خویش در قره‌باغ فراگرفت و سپس راهی نجف شد و چندی در آن مرکز علمی به تحصیل پرداخت و مدتی در شهرهای لاهور و پشاور مشغول تحصیل شد و نیز مدت کوتاهی در قندهار نزد علمای اهل سنت تحصیل کرد. فیض‌محمد کاتب هزاره، در منطقه چنداول کابل در کوچه سپاه منصور، در یک منزل کوچک و محقری گلین روزگار گذراند. فیض‌محمد کاتب هزاره، سه بار ازدواج کرد که از او، چهار پسر به نام‌های ولی‌محمد، علی‌محمد و محمدمهدی، عبدالصمد باقی مانده. همسر اول او از قره‌باغ غزنی بود که از او صاحب پسری به نام عبدالصمد و یک دختر شد، همسر دوم او دختر میرزا خان‌بابا از شهر کابل بود. حبیب‌الله کلکانی (بچه سقاو) در طی فرمانی به رهبران هزاره خواستار بیعت به خود شد و در آن از سران هزاره کشور دعوت کرد تا از مردم هزاره بیعت اخذ نمایند، حکومت بچه سقاو هیأتی به هزاره‌جات فرستاد که در رأس هیأت مورخ ملا فیض‌محمد کاتب هزاره و اعضای هیأت محمدعظیم کوهستانی، میرآقا مجتهد و خلیفه غلام‌حسن خان بودند.

اما مدافع اونی میرفتح‌محمد خان فرقه‌مشر هیأت را محبوس و دعوت هیأت مذکور را رد کرد و آن‌ها را به کابل رجعت داد. افراد هیأت بدون اخذ نتیجه مثبت به کابل برگشتند. بنابراین، جاسوسان مخفی حبیب‌الله کلکانی، کاتب را متهم کردند به این که کاتب در خفا سران هزاره را به پایداری و مقاومت بر ضد حکومت تشویق کرده است. ولی پس از آن که در سال ۱۳۰۸ ه.ش، چون سران مردم هزاره از دادن بیعت به حبیب‌الله کلکانی امتناع کردند و در نتیجه همین رفت و آمد هیأت بود که بچه سقاو به کاتب نویسنده سراج بدین شده به خشم آمد. از این جهت، کاتب و همراهان‌اش را در کابل دستگیر و آن‌ها را مورد ضرب و جرح و شکنجه فروان قرار داد. مرحوم کاتب بعد از لت و کوب شدید مریض شد و برای معالجه به ایران رفت و از ایران به کابل برگشت. کاتب در اثر این شکنجه در ۱۶ جدی سال ۱۳۰۹ ه.ش، به سن هفتادسالگی در حالی که پنجاه سال آن را در خدمت فرهنگ و ادب به سر برده بود، وفات کرد و در بالاجوی چنداول به خاک سپرده شد. امید است که با تلاش فرهنگیان و شخصیت‌های ملی، مزار ایشان به شکل آبرومندانه مرمت و بازسازی شود. جامعه هزاره به این شخصیت بی‌بدیل سیاسی کشور و فرزند رنج و زحمت که مردمش به آن می‌بالند و به این عالم جید و پرنبوغ افتخار می‌کنند. کاتب بازگویی حقیقت را در تاریخ، پیشه خویش قرار داده بود و گویا پیمان بسته بود که خامه‌اش را هرگز با دروغ و گرافه و تحریف واقعیت نیالاید.

ماه جنوری، سال ۲۰۱۷ میلادی